



که بسیاری از اتفاقات جامعه ایران رانمی فهمند، اولاً با عینک مدرنیسم می بینند که این خود یک پیش فرض است. از این حیث جریان تاریخ نگاری یک ایرانی مسلمان به مراتب می تواند به واقعیت نزدیک تر باشد. اما آن آفت پیش فرض که اشاره کردیم می تواند همه اینها حتی تاریخ نگاری یک فرد مسلمان را تحت تاثیر قرار دهد ولی چاره چیست چه کاری باید انجام داد؟ عرض کردم که هیچ کسی بدون پیش فرض نیست ولی آن تاریخ نگاری نزدیک به واقعیت است که علی رغم اینکه پیش فرض دارد تعصب نداشته باشد. یعنی بتواند خودش را از دایره تعصب دور نگه دارد. من این را هم در رفتار آقای ابوالحسنی و هم در نوشتار ایشان به خوبی می دیدم. اینکه فردی سعه صدر داشته باشد و تندترین انتقادات را بشنود و اگر درجه ای از واقعیت و حقیقت در آن انتقادات دیده شود آنها را مدنظر قرار دهد، کار سختی است ولی من در آثار آقای ابوالحسنی در گفتار و رفتارشان این ویژگی را می دیدم. هر چقدر می گذشت این پختگی، وسواس و این دقت در ایشان بیشتر دیده می شد. اینکه اولاً تعصب نداشته باشد و پیش فرضها را دخالت ندهد. اگر با پیش فرض وارد شوید یک سری از آثار رانمی بینید ولی آقای ابوالحسنی این گونه نبود.

نکته ای که در رابطه با تلاش های آقای منذر، وجود دارد، اهتمام ایشان در تاریخ نگاری مشروطه و تلاشی است که ایشان برای ارائه روایتی درست از مرحوم شیخ فضل الله از خود نشان می دهد. توجه ایشان به مقطع مشروطه از چه حیثی است و مهم ترین دغدغه ایشان در تاریخ نگاری مشروطه چیست؟

مشروطه مقطع مهمی در تاریخ ایران است و تغییر اساسی از لحاظ سیاسی در کشور رخ می دهد. نظام حکومت فردی و استبدادی به نظام مشروطه تبدیل می شود. مواجهه جدی کل جامعه ما با غرب در شرف وقوع است. قبلاً نخبگان جامعه ما با غرب با از سر انکار یا از سر تسلیم یا تصدیق مواجهه پیدا کرده بودند اما اینکه این مواجهه زندگی عموم مردم را تحت تاثیر قرار دهد، این در دوران مشروطه رخ می دهد. مشروطه از حیث تاثیری که در دوره های بعدی یعنی در دوران پهلوی و حتی در دوران جمهوری اسلامی، دارد نیز مهم است. هرچند مبدا انقلاب اسلامی به تعبیر حضرت امام ۱۵ خرداد است و این تعبیر درست هم هست، اما تاثیرات مشروطه در فضای سیاسی و به ویژه رابطه دین و دولت در کشور ما، تاثیری غیرقابل انکار است. به همین جهت آقای ابوالحسنی پروژه بازنگری خودشان را از مشروطه آغاز کردند. البته ایشان به فراخور شرایط و مقتضیات روز در رابطه با همین دوره یعنی اتفاقاتی که در دوران مشروطه و دوران پهلوی افتاد، به سراغ فردوسی هم می رود. «بوسه بر خاک پی حیدر» کاری است که ایشان در پاسخ به ایران گراهای افراطی و نژادپرست و برای سوءاستفاده های که از شاهنامه و فردوسی داشتند انجام داد. اما تمرکزشان روی مشروطه بود برای اینکه اساساً تاریخ نگاری جدید ما از بعد مشروطه شکل گرفت. به همین جهت ایشان مشروطه را به عنوان نقطه آغاز در طرح بازنگری خودشان قرار دادند. البته استادشان هم در این ماجرای تاثیر نبود. مرحوم آقای لنگرانی کسی بود که مشروطه را تقریباً درک کرده بود. دوره نوجوانی ایشان مصادف با مشروطه بود و خانواده و پدر ایشان فردی بود که در متن این اتفاقات و تحولات بود و از این حیث تسلطی بر موضوع و دوره پهلوی و دوره مشروطه داشت که آقای ابوالحسنی سعی کرد از این ظرفیت استفاده کند. به همین جهت ایشان بر مشروطه متمرکز شدند که البته وارد پهلوی اول و حتی پهلوی دوم هم شدند ولی نه به اندازه تلاشی که ایشان در مورد دوران مشروطه کرد. مشروطه به عنوان آغاز تحولی که در حوزه دین و دولت در ایران رخ داد و همچنین آغاز دوره ای که با ثبت شکل دیگری در تاریخ نگاری مواجه هستیم و تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آن، مورد توجه ویژه است. ایشان ذهنیت نسل های بعد از خود را شکل می دهد. در نگاه تاریخی سازمان منافقین می بینیم که اینها در ضدیتی که با روحانیون پیدا کردند طرح اول آنها بر جدایی از روحانیت بود و این جدایی تبدیل به ضدیت شد. این اتفاق کاملاً تحت تاثیر تاریخ مشروطه بود. چند نسل از نسل های ایرانی متأسفانه از لحاظ موضع گیری سیاسی دچار لغزش شدند، به دلیل اینکه مینا را از تاریخ نگاری دوران مشروطه گرفتند و باید جراحی جدی در تاریخ نگاری این دوره صورت می گرفت که مرحوم آقای ابوالحسنی در طرح بازنگری شروع به سنجش منابع کرد و ادعاها و موضع گیری ها را کنار همدیگر قرار می داد و با تتبع گسترده ای این منابع را مورد کنکاش قرار می داد تا بتواند روایتی نزدیک تر به واقعیت ارائه دهد.

اینکه یک بار کسی به خودش جرات دهد این کلیشه ها را بشکند و منابع

یا کشورهای مارکسیستی و بیشتر شوروی است به این مقوله چگونه نگاه می کند؟ اساساً نمی خواهد تاثیر فتوا را بپذیرد و بعد با جعل، علت شکست ایران را فتوای علما معرفی می کند. شما نمی توانید هیچ ملتی را به جرم مقاومت محاکمه کنید. هیچ ملتی را نمی توان به این جهت که برای پس گرفتن سرزمین های از دست رفته اش جنگیده محاکمه کرد. اتفاقاً معمولاً در تاریخ، ملت های ضعیف که در مقابل بیگانه سر تسلیم خم می کنند مورد نکوهش قرار می گیرند. اما در این تاریخ نگاری و در تاریخ نگاری به جامانده از دوران مشروطه و پهلوی ادبیات مقاومت مورد نکوهش قرار می گیرد. این موضوع در بازنگری مورد واکاوی قرار می گیرد و دروغ ها و جعل هایی که صورت گرفته است آشکار می شود و در بازنگاری یک تحلیل درست تر و عمیق تری از تاریخ ارائه می شود.

اگر نکته ای برای جمع بندی دارید، بفرمایید.

بعد از انقلاب فرصتی ایجاد شد و اسناد و مکتوباتی در اختیار محققان تاریخ معاصر قرار گرفت که قبل از انقلاب دسترسی به آنها میسر نبود و اگر انقلاب نمی شد شاید به هیچ کدام از این اسناد دسترسی پیدا نمی کردیم. آقای ابوالحسنی در جریان تاریخ نگاری انقلابی از این فرصت استفاده کرد تا یک روایت دیگری از تاریخ ایران را بتواند ارائه کند. در این ۴۳ سال ما شاهد تکاپوی جریان تاریخ نگاری انقلابی هستیم. آقای منذر توانست آن فضای قبلی را بشکند و آن مشهوراتی را که بر جامعه ایرانی غالب شده بود مورد نقد و واکاوی قرار دهد که آثار خوبی به جا گذاشت. این جریان و تکاپویی که از سوی آقای منذر و آقای مطهری و آقای دوانی شروع شد، باید ادامه می داشت. خوشبختانه مسیر باز شده است و از آن شرایطی که ما در ابتدای انقلاب با آن مواجه بودیم - که دو روایت سلطنت طلب و روشنفکری اعم از دینی و چپ مارکسیستی و راست لیبرالیستی به اذهان شکل می داد - خارج شده ایم. در این ۴۳ سال شاهد روایت دیگری هستیم که این روایت باید به تلاش خود ادامه دهد. بازنگری و بازنگاری هنوز تمام نشده است. این پروژه ای نبود که با آقای ابوالحسنی تمام شود. امثال آقای ابوالحسنی این کار را شروع کردند و مطالب و موارد و موضوعات زیادی باقی است که با توجه به اینکه دسترسی بیشتری به اسناد و منابع داریم باید این مسیر را با قدرت و قوت ادامه دهیم.

را از اول مورد بررسی و واکاوی قرار دهد و منابع جدید را ببیند و مدنظر قرار دهد و یک ترکی روی مشهوراتی که در بیش از ۱۰۰ سال اخیر غالب شده بود بپندازد، مساله مهمی است. مرحله بعدی بازنگاری است. یعنی باید نگارش جدیدی از تاریخ معاصر ایران صورت بگیرد که در آن نگارش جدید تعصبات فرقه ای و منابع غیرمتفق و نگاه های ایدئولوژیک تند غرب گرا یا شرق گرا یا چپ مارکسیستی و چپ سوسیالیستی کنار گذاشته شود. در بازنگاری باید این مشخصه ها بروز و ظهور پیدا کند. یکی اینکه جامعه ایرانی را آن گونه که هست با همه فراز و فرود و خوبی ها و بدی هایش دیده و مورد سنجش قرار بگیرد. در جنگ های روسیه علیه ایران شاهد درخواست فتوای جهاد از علما بودیم. هم قائم مقام هم عباس میرزا این تقاضا را داشتند، لذا علما فتوای جهاد دادند. در دوره دوم و در همان سال اول تمام سرزمین هایی که ما در جنگ های ۱۰ ساله دوره اول از دست داده بودیم را پس گرفتیم. این یک ظرفیت است ولی شما ببینید تاریخ نگاری مشروطه و بعد از مشروطه که تحت تاثیر غربی ها

تلاش مرحوم منذر

به عنوان یک ایرانی

مسلمان این بود که تعریف

دیگری از تاریخ کشور خود ارائه بدهد.

رسیدن به این تعریف به بازنگری و بازنگاری احتیاج داشت. ایشان با

مشتی از منابع مارکسیستی و

لیبرالیستی با تاریخ نگاری که میراث

فرقه ها بود، مواجه بود. این مواجهه،

او را به این مرحله می رساند که باید

اساساً در منابع بازنگری داشته باشد